

علم اصول الفقه

١١-٠٢-١٩ تعريف علم اصول فقه ٤٥

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبانی تصویری

- فصل اول: تعریف علم اصول
- هر تعریفی که در مورد علوم ارایه شود، به اصطلاح منطقی «رسم» است؛ زیرا تعریف حدّی، یعنی بیان جنس و فصل، در مورد آنان ممکن نیست.

فصل اول: تعریف علم اصول

• سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده، علم اصول را به «ادله‌ی فقه» تعریف کردند: «اصول الفقه هی ادله الفقه» و در تفاوت اصول فقه با استدلال‌های فقهی گفتند که اصول فقه، ادله‌ی فقه به نحو اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه به نحو تفصیلی است.*

• * ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۷؛ تأملات در علم اصول فقه (تقریر درس خارج اصول استاد مهدی هادوی تهرانی)، دفتر اول: علم اصول از آغاز تا امروز، بحث «مقایسه‌ی ذریعه با عده».

تعريف مَدْرَسِي علم اصول

- تعریفی که میرزای قمی در قوانین از اصول فقه عرضه کرد، بعد از وی به صورت تعریفی کلاسیک و مَدْرَسِي از اصول باقی ماند.
- وی علم اصول را چنین تعریف نمود:
- «الاصول هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية».
- این تعریف، تعریف علم اصول فقه است، از این روی، کلمه‌ی علم در آن به کار رفته و با این تعریف معیار اصولی بودن مسایل اصولی بیان شده است.

تعریف مَدْرَسِی اصول در نگاه اصولی‌ها

- صرف نظر از اشکالات جزئی* دو اشکال عمده در مورد این تعریف مطرح شده است:
- ا. عدم جامعیت تعریف.
- ب. عدم مانعیت تعریف.
- * از جمله‌ی آنها، عدم شمول تعریف نسبت به قضایای بدیهی است. برخی گفته‌اند: تعریف، قضایای بدیهی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که ممکن است در علم اصول از بدیهیات سخن بگوییم. اما واقع این است که در علم اصول به آن معنا از قضایای بدیهی بحث نمی‌شود (ر.ک: محقق رشتی، بدائع الافکار، ص ۲۶؛ سید محمد حسین شهرستانی، غایه المسئول فی علم الاصول، تقریر درس فاضل اردکانی، ص ۴).

ب. عدم مانعیت تعریف

- اشکال دومی که بر تعریف میرزای قمی وارد است، عدم مانعیت آن می باشد. مسایل اصولی با این تعریف، قواعد فقهی را نیز در بر می گیرد؛ قواعدی چون قاعدهی طهارت، قاعدهی فراغ و قاعدهی تجاوز که قاعدهای کلی و ممهّد برای استنباط حکم شرعی، یعنی تحصیل حجت بر حکم ظاهری یا واقعی هستند.

٧. نظر حاج شيخ عبد الكريم حائري

- حاصل الجواب ان مسائل الفقه ليست عبارة عن كل حكم شرعى متعلق بفعل المكلف بل هى عبارة عن الأحكام الواقعية الأولية التى تطلب من حيث نفسها فكلما يطلب من جهة كونه مقدمة لإحراز حال الحكم الواقعى فهو خارج عن مسائل الفقه و لا إشكال فى ان تمام مسائل الأصول من قبيل الثانى

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- شیخ عبد الکریم حائری برای تبیین فارق بین قواعد اصولی و قواعد فقهی می گوید:

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- مسایل فقهی، احکام واقعی هستند که خودشان مطلوب بالذاتند. ما در ورای آنها حکم دیگری راجستجو نمی‌کنیم. در حالی که قواعد اصولی خودشان مورد نظر نیستند و برای استنباط احکام، یعنی برای رسیدن به چیزی که مقصود بالذات است، مورد توجه قرار می‌گیرند. مثلاً خودِ «امر ظاهر در وجوب است» مطلوب نیست، بلکه این که امری صورت گرفته و آن امر ظهور در وجوب دارد، مطلوب بالذات است. ما از قاعده‌ی ظهور امر در وجوب به آن نتیجه دست می‌یابیم.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- نظر آقای حائری با تفاوت در تعبیر، در سخن حضرت امام خمینی نیز هست. امام می‌فرماید: قواعد اصولی وسیله و آلت هستند، آنها آلت دارند. «لا ينظر فيها بل ينظر بها» [در خود آنها نظر نمی‌شود بلکه به وسیله‌ی آنها نظر می‌شود]. در واقع آنها وسیله‌ای هستند برای رسیدن به یک نتیجه‌ی فقهی؛ در حالی که قواعد فقهی استقلالی‌اند و آلت ندارند.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- در گفته‌ی این استاد و شاگرد تفاوتی وجود دارد. امام خمینی بر استقلالی بودن قواعد فقهی و آلی بودن قواعد اصولی تأکید دارد، اما حاج شیخ به این نکته هم اشاره می‌کند که در قواعد فقهی، فقیه به دنبال حکم اولی واقعی است. یعنی در این احکام دو ویژگی اولی و واقعی وجود دارد. از این روی اشکالی که بر فرمایش حاج شیخ وارد است، در مورد فرمایش امام مطرح نمی‌گردد.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- اشکال فرمایش حاج شیخ این است که برخی قواعد یا مسایل فقهی مربوط به احکام واقعی اولی نیستند، بلکه مربوط به احکام واقعی ثانوی اند؛ مثل احکامی که در مورد اضطرار وجود دارد. همچنین برخی مسایل فقهی مربوط به احکام ظاهری اند نه احکام واقعی؛ مثل قاعده‌ی ید. مدلول قاعده‌ی ید، مالک بودن کسی است که بر مالی تسلط دارد. این یک حکم ظاهری است. قاعده‌ی ید نمی‌گوید: هر کس مالی در دست دارد، واقعاً مالک آن است.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- اضافه بر این اشکال، نوعی نقض هم بر فرمایش حاج شیخ وارد می‌گردد. شیخ فرمود: خود قواعد فقهی مطلوبند و در مورد قواعد اصولی، حکمی که از آنها نتیجه می‌شود، مطلوبیت دارد. در حالی که در برخی قواعد فقهی می‌توانیم همان حالت شبیه قواعد اصولی را بیابیم. قاعده‌ی طهارت در شبهات حکمیه، خودش مطلوبیت بالذات ندارد. آن هنگام که بر موردی تطبیق گردد، نتیجه‌ای که از قاعده به دست می‌آید، مطلوبیت دارد. آب کر نجسی که خود به خود زوال تغییر پذیرفته، با فرض عدم دلیل یا اصل عملی حاکم بر قاعده‌ی طهارت، مثل استصحاب، بر طبق قاعده‌ی طهارت، محکوم به پاکی است. در اینجا قاعده‌ی طهارت مطلوبیت بالذات ندارد.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- همان گونه که در قبل هم یاد آور شدیم، برخی از علما، این نقض را پذیرفته و ملتزم به اصولی بودن قاعده‌ی طهارت شده‌اند. در نظر مرحوم اراکی، معیار حاج شیخ درست است و هر قاعده‌ای که خودش مطلوب نباشد، اصولی است و چون قاعده‌ی طهارت در شبهات حکمی همین خصوصیت را دارد، در زمره‌ی قواعد اصولی جای می‌گیرد.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- وی در پاسخ به این سؤال که پس چرا اصولی‌ها از قاعده‌ی طهارت سخن نمی‌گویند؟ می‌فرماید: این قاعده، امری مسلم و قطعی است و جای شک و شبهه‌ای ندارد. گویا در نظر ایشان هر مسأله‌ای که قطعی است، دیگر جای سخن و صحبتی ندارد و فقط مسایلی مورد بحث قرار می‌گیرند که مشکوک باشند.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- در حالی که این فرموده صحیح نیست. اصل اصولی بودن قاعده‌ی طهارت درست نیست و بر فرض صحیح هم باشد، این که فقط قواعد قطعی مورد بحث قرار می‌گیرند، اشتباه است. قطعی بودن یک قاعده به معنای بدیهی بودن آن نیست و هر چقدر هم که یک قاعده متفق علیه باشد و اختلافی در مورد آن نباشد، باز بر قاعده بودن آن، اقامه‌ی دلیل می‌شود.

۷. نظر حاج شیخ عبد الکریم حائری

- ناگفته نماند که در هر علمی، برخی مسایل بدیهی و برخی غیر بدیهی اند و امکان دارد مسایل غیر بدیهی، مورد اختلاف باشند همان گونه که ممکن است مورد اختلاف نباشند. ولی در یک علم فقط مسایل غیر بدیهی مورد اختلاف، محل بحث قرار نمی گیرند. بله، بیشترین اهتمام علم به همین مسایل معطوف است، بدون این که مسایل بدیهی و مسایل غیر اختلافی از حوزهی آن دانش خارج باشند.

۸. نظر امام خمینی

- در قبل بیان کردیم که نظر امام خمینی در این زمینه - فرق بین قواعد اصولی و فقهی - بخشی از فرمایش حاج شیخ عبد الکریم حائری را در بر دارد. وی می گوید: قواعد اصولی آلی اند، در حالی که قواعد فقهی استقلالی اند.

۸. نظر امام خمینی

- نکته‌ی قابل تأمل در اینجا، این است که مقصود از استقلالیت - ينظر فیها - و آیت - ينظر بها - دقیقاً چیست؟ اگر مراد از استقلالیت بودن قاعده‌ی فقهی طهارت مثلاً، مقصود بالذات بودن او است، همان اشکالی که بر حاج شیخ وارد گشت، در اینجا نیز جاری می‌گردد.

۸. نظر امام خمینی

- یعنی گاهی قواعد فقهی نیزینظر بها هستند؛ همانند همین قاعده - قاعدهی طهارت - در شبهات حکمیة. و اگر مقصود این است که «هر چه شک در طهارت آن داریم، طاهر است» خودش یک نحوه مطلوبیت دارد، باز این هم در قواعد اصولی نیز هست. «قاعدهی امر به شیء مقتضی نهی از ضد است» یک نحوه مطلوبیت دارد.

۸. نظر امام خمینی

- بنابراین، جای این سؤال هست که چه استقلالیتی در قاعده‌ی فقهی وجود دارد که او را از قاعده‌ی اصولی متمایز می‌سازد؟ شاید بیان آقای خوئی، تعبیر دیگری از بیان امام باشد، و ما بتوانیم پاسخ پرسش خویش را در آنجا بیابیم.

۹. نظر آقای خوئی

- آقای خوئی در فرق قواعد اصولی و قواعد فقهی می گوید: ما با کمک قواعد اصولی، به استنباط حکم شرعی می پردازیم ولی در قواعد فقهی، حکم شرعی استنباط نمی کنیم، بلکه فقط بر یک مورد تطبیق می نماییم و با تطبیق نتیجه می گیریم.

۹. نظر آقای خوئی

- وی بین «استنباط» و «تطبیق یک کلی بر جزئی» فرق می‌گذارد. استنباط عبارت از کشف یک جعل شرعی است؛ یعنی اگر در نتیجه‌ی قیاس توانستیم یک جعل و اعتبار شرعی را کشف و استنتاج کنیم، استنباط کرده‌ایم؛ اما اگر یک جعل شرعی را که کشف و استنباط شده، بر یک مصداق تطبیق نماییم، اصطلاحاً به آن تطبیق می‌گوییم.

۹. نظر آقای خوئی

- پس در آنجا که می‌گوییم: «اقیموا الصلوة امر است و هر امری ظاهر در وجوب است پس اقامه‌ی نماز واجب است»، یک استنباط رخ داده و آنجا که می‌گوییم: «آب کر نجس، در صورت زوال خود به خود تغییر مشکوک الطهارة است، و بر طبق قاعده‌ی طهارت هر چیزی که مشکوک الطهارة باشد، پاک است، پس آب مزبور پاک است»، فقط یک تطبیق انجام داده‌ایم.

۹. نظر آقای خوئی

- قاعده‌ی طهارت حتی در شبهات حکمیه نیز تطبیق می‌شود و فقیه با استفاده از این قاعده حکمی را استنباط نمی‌کند؛ در حالی که با استفاده از مثل «امر به شی مقتضی نهی از ضد است» یا «امر ظاهر در وجوب است» احکام را استنباط می‌نماید.

۹. نظر آقای خوئی

- این فرموده می تواند تفسیری برای بیان حضرت امام باشد. مقصود از استقلالیت قواعد فقهی این است که از آنها حتی در شبهات حکمی، حکم شرعی استنباط نمی شود و فقط این قواعد، تطبیق می شوند؛ اما مقصود از آلیت قواعد این است که آنها وسیله ای برای استنباط حکم دیگر هستند.

۹. نظر آقای خوئی

- به فرمایش آقای خوئی چند اشکال شده است. از جمله گفته‌اند: برخی قواعد فقهی کارکردی همچون قواعد اصولی دارند. یعنی اگر از ظهور امر در وجوب، حکم وجوب نماز مثلاً استنباط می‌شود، قاعده‌ای فقهی نیز وجود دارد که عین همین قاعده‌ی اصولی است. برای توضیح به مثال زیر توجه کنید:

۹. نظر آقای خوئی

- بسیاری اموری که محکوم به نجاستند، حکم نجاست آنها از آن جهت نیست که در روایت به صراحت به نجاست آنها تصریح شده است. در بسیاری از این موارد از سؤال و جواب راوی با معصوم علیه السلام به این نتیجه منتهی می‌شویم. فرضاً راوی می‌گوید: اصابني قطرة من البول یا اصاب ثوبي قطرة من البول و حضرت می‌فرماید: اغسله. حکم به شستن لباس معلوم می‌کند که «بول» نجس است. در اینجا گفته می‌شود: امر به غسل، ارشاد به نجاست بول است. ظهور امر به غسل در ارشاد به نجاست، یک قاعده‌ی فقهی است؛ اما با این قاعده، حکم شرعی استنباط می‌گردد. یعنی چنین می‌گوییم: بول نجس است چون در مورد آن، امر به غسل داریم.

۹. نظر آقای خوئی

- حال چه فرقی بین این قاعده و قاعده‌ی ظهور امر در وجوب است که اولی را فقهی و دومی را اصولی می‌دانیم؟ هیچ‌گاه در اصول از قاعده‌ی مذکور سخن نمی‌رود؛ این قاعده در کتاب طهارت مطرح می‌شود. اگر فقط تفاوت بین قواعد فقهی و اصولی، آن باشد که آقای خوئی فرمود، نمی‌توانیم تمام قواعد فقهی و اصولی را از هم جدا کنیم.

۱۰. نظر شهید صدر

- همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، جواب شهید صدر به اشکال عدم مانعیت، با اصلاحاتی همان جواب آقا ضیاء است. وی سعی کرد قواعد فقهی را طبقه بندی کند و با توجه به آن طبقه بندی، هر کدام از قواعد اصولی را با خصوصیتی از تعریف علم اصول خارج نماید.
- قواعد فقهی به چند گروه تقسیم می شوند:

۱۰. نظر شهید صدر

- أ. قواعدی که به معنای فنی کلمه، اصلاً قاعده نیستند، هر چند نام قاعده بر آنها نهاده شده و به عنوان قاعده‌ی فقهی مطرح‌حند.

۱۰. نظر شهید صدر

- قاعده به معنای فنی کلمه در آنجا تحقق دارد که یک جامع حقیقی و یک نکته‌ی ثبوتی یگانه‌ای که بر اساس آن نکته، یک حکم کلی بیان گردد، وجود داشته باشد. مثلاً در قاعده‌ی طهارت - «کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر» - نکته‌ای ثبوتی وجود دارد که بر اساس آن، یک حکم کلی جعل شده است و آن این است که آنچه در طهارت و نجاستش شک داریم، محکوم به طهارت است.

۱۰. نظر شهید صدر

- در این حکم کلی، در ناحیهی موضوع، مقصود از طهارت و نجاست، طهارت و نجاست واقعی و مقصود از حکم طهارت، طهارت ظاهری است؛ یعنی هر چه شک در طهارت واقعی آن داریم، محکوم به طهارت ظاهری می‌باشد و شارع برای همه‌ی آنها که به لحاظ طهارت واقعی مشکوکند، یک حکم، یعنی طهارت ظاهری، جعل کرده است.

۱۰. نظر شهید صدر

- از جمله قواعدی که به معنای فنی کلمه، قاعده نیستند، قاعده‌ی لا ضرر است. در مورد این قاعده دو تفسیر وجود دارد:
- اول - تفسیر غیر مشهور و غیر صحیح: ضرر و ضرار در اسلام حرام است. با این تفسیر اگر انسان مرتکب چیزی شود که به خود او یا به دیگری ضرر برساند، کار حرامی انجام داده است. و بدین ترتیب قاعده‌ی لا ضرر بیانگر یک حکم شرعی است و در کنار سایر احکام شرعی، مثل حرمت شرب خمر، از زمره‌ی قواعد فقهی خارج می‌گردد.

۱۰. نظر شهید صدر

- دوم - تفسیر مشهور و صحیح: شارع با این قاعده بیان می نماید که در تشریحات اسلامی، یعنی احکامی که خداوند در ابواب مختلف جعل نموده، حکمی که موجب ضرر به شخص مکلف یا ضرر به دیگران باشد، وجود ندارد.

۱۰. نظر شهید صدر

- بنابراین به تعبیر شهید صدر، قاعده‌ی لا ضرر، بیانگر مجموعه‌ای از احکام عدمی و مجموعه‌ای از تقیدات و قیوداتی است که در شریعت نسبت به تشریحات وجود دارد و یک جعل خاص شرعی را بیان نمی‌کند. شارع روزه را واجب کرده، اما با این قید که موجب ضرر نباشد، وجوب نماز را جعل نموده اما تا حدی که موجب ضرر نباشد، الزام به قرار دادی که موجب ضرر باشد جعل نکرده و... سپس تمام قیود خودش را در یک عبارت جمع نموده و گفته است: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام [در تشریحات اسلامی حکمی که موجب ضرر و ضرار باشد، وجود ندارد].

۱۰. نظر شهید صدر

- بنابراین قاعده‌ی لا ضرر، یک حکم کلی که دارای نکته‌ی ثبوتی واحد باشد، نیست؛ بلکه نوعی تجمیع بین احکام است که شارع در مقام بیان، آن را در قالب یک عبارت جمع کرده است. به عبارت دیگر شارع جعل‌ها و تشریحات مختلف را که همه از سنخ عدمیات است، یعنی عدم تشریح است نه تشریح، در یک عبارت بیان نموده است.

۱۰. نظر شهید صدر

- با این توضیح، قاعده‌ی لا ضرر اصلاً قاعده نیست، اگر چه ظاهری همانند یک قاعده دارد. پس وقتی در تعریف علم اصول می‌گوییم: قواعدی است که... امثال قاعده‌ی لا ضرر که اصلاً قاعده نیستند، خارج می‌گردند.

۱۰. نظر شهید صدر

- ب. قواعدی که یک حکم کلی واقعی مجعول از ناحیه‌ی خداوند و در واقع یک حکم شرعی هستند. یعنی همان گونه که «غیبت، شراب خوردن، افتراء و... حرام است» یک حکم شرعی به حساب می‌آیند و قاعده‌ی فقهی نیستند، برخی از آنها که نام قاعده بر آنها نهاده‌ایم نیز از جمله احکام فقهی-اند و می‌دانیم که احکام فقهی، کلی هستند.

۱۰. نظر شهید صدر

- مثال این مورد «ما یضمن بصحیحہ یضمن بفاسده» می باشد، یعنی هر قراردادی که صحیح آن شخص را ضامن کند، فاسد آن قرار داد هم موجب ضمان است. این حکم کلی اگر چه به یک معنایی قاعده می باشد، یعنی یک امر کلی، دارای یک نکته‌ی ثبوتی است، اما در واقع یک حکم شرعی و یک جعل خاص شرعی است. تعریف علم اصول مثل این موارد را در بر نمی گیرد زیرا مقصود از حکم در آن تعریف، جعل است نه تطبیق جعل.

۱۰. نظر شهید صدر

- همان طور که قبلاً نیز در توضیح بیان آقای خوئی گفتیم: استنباط، کشف یک جعل شرعی است در حالی که تطبیق، پیاده کردن یک جعل شرعی استنباط شده بر یک مصداق است. استنباط و تطبیق از جهت تشکیل قیاس و کلی بودن کبرای آن قیاس با هم فرقی ندارند.

۱۰. نظر شهید صدر

- فرق آنها در نتیجه است. اگر نتیجه، کشف جعل جدید باشد، (جعلی که قبل از قیاس برای ما آشکار نبود)، قیاس ما یک قیاس استنباطی است. اما اگر جعل قبل از قیاس آشکار باشد و قیاس فقط تطبیق جعل بر یک مصداق باشد، حتی اگر آن مصداق کلیت هم داشته باشد، استنباطی در کار نیست.

۱۰. نظر شهید صدر

- نتیجه‌ی قیاس تطبیقی گاه کلی است و گاه جزئی و این گونه نیست که اگر نتیجه کلی باشد، قیاس استنباطی است. ممکن است نتیجه کلی باشد و در عین حال آن قیاس، قیاس استنباط نباشد.

۱۰. نظر شهید صدر

- همین قدر که نتیجه، کشف جعل جدید نباشد و همان جعلی که وجود داشته، یک مصداق پیدا نماید، تطبیق است. بنابراین مثل «این آب کر است و هر آب کری به ملاقات نجاست، نجس نمی شود، پس این آب به ملاقات نجاست، نجس نمی شود»، یک تطبیق جزئی و مثل «عقد البیع یضمن بصحیحه و کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده، فعقد البیع یضمن بفاسده»، یک تطبیق کلی است که دوباره بر یک مورد جزئی تطبیق می گردد: هذا العقد بیع و کل بیع یضمن بفاسده فهذا البیع یضمن بفاسده. ما در اینجا حکم بیع را استنباط نکرده ایم، بلکه حکم کلی «کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسد» را بر آن تطبیق نموده ایم.

۱۰. نظر شهید صدر

- ج. قواعدی همچون قاعدهی فراغ و قاعدهی تجاوز که حکم ظاهری اند و فقیه با آنها، صغرای یک حکم شرعی را به دست می آورد.

۱۰. نظر شهید صدر

- بر اساس قاعده‌ی فراغ فرضاً، وقتی مکلف از عملی فارغ شود و بعد در آن عمل یا بعضی اجزای آن شک کند، به شک خویش اعتنایی نمی‌کند. این حکم، یک حکم ظاهری است که معلوم می‌دارد: ظاهراً عمل مکلف، تام الاجزاء و الشرائط می‌باشد؛ اگر چه ممکن است مکلف واقعاً عمل را کامل انجام نداده باشد.
- بنابراین قاعده‌ی فراغ حکم نمی‌کند که مکلف حتماً عمل کاملی انجام داده است؛ بلکه فقط از مکلف می‌خواهد که بنا بر کامل بودن عمل بگذارد.

۱۰. نظر شهید صدر

- این حکم ظاهری، صغرای یک حکم شرعی را برای مکلف واضح می‌کند. زیرا بر مکلف، عملی تام الاجزاء و الشرائط واجب بود. بعد از اجرای قاعده‌ی فراغ در مورد عملی که در تام بودن آن شک داشت از یک سو و بعد از حکم ظاهری به تام بودن آن عمل از سوی دیگر، این عمل به ظاهر تام، مصداق و صغرای آن عملی است که بر مکلف واجب بود و دیگر لازم به اعاده در وقت معین یا قضای عمل بعد از وقت نیست. پس مفاد قاعده‌ی فراغ یک حکم ظاهری است که با آن صغرای یک حکم واقعی احراز می‌گردد.

۱۰. نظر شهید صدر

- این نوع قواعد مثل قسم دوم، در واقع خودشان نوعی جعل شرعی اند. البته صرفاً بر موارد خودشان تطبیق می‌شوند و ما با آنها جعل دیگری را کشف نمی‌کنیم. مثلاً همان جعلی که در قاعده‌ی فراغ وجود دارد، بر نمازی که از آن فراغ شدیم، تطبیق می‌کنیم.

۱۰. نظر شهید صدر

- د. قواعدی که حکم ظاهری اند و با کمک آنها می توان حکم شرعی و به تعبیری جعل شرعی را استنباط نمود. قاعده‌ی طهارت از جمله این قواعد است.

۱۰. نظر شهید صدر

- وقتی در طهارت چیزی شک داریم، حکم به طهارت آن می‌شود. این حکم ظاهری در شبهات حکمیه باعث کشف یک جعل می‌گردد. مثلاً می‌دانیم آب کری که به نجس تغییر نیافته، نجس نیست، می‌دانیم آب کری که به نجس تغییر یافته اما زوال تغییر صورت پذیرفته، نجس است و می‌دانیم آب کری که متغیر به عین نجاست شده و با اتصال به کر، تغیر زایل شده، پاک است؛ اما نمی‌دانیم حکم شارع در مورد آب کر نجسی که خود به خود زوال تغیر یافته، چیست؟ نتیجه‌ی به کارگیری قاعده‌ی طهارت در مورد این شبهه‌ی حکمیه، کشف یک جعل شرعی (حکم ظاهری شرعی) است.

۱۰. نظر شهید صدر

- شهید صدر معتقد است این نوع از قواعد، مشمول تعریف علم اصول هستند. یعنی آنها حکم کلی، دارای نکته‌ی ثبوتی واحد و برای استنباط حکم شرعی هستند. پس تعریف مشهور علم اصول کاملاً بر آنها صدق می‌کند.
- از این روی مرحوم اراکی این قاعده را از زمره‌ی قواعد اصول شمرد؛ اما در نظر شهید صدر این قواعد فقهی‌اند و تعریف مشهور دقیق نیست.

۱۰. نظر شهید صدر

- هـ. قواعدی که در مقام استدلال بر یک حکم استفاده می‌شوند و قواعد فقهی استدلالی نام دارند؛ مثل قاعده‌ی «امر به غَسْل، ارشاد به نجاست است.» خود این قاعده، مستبطن یک حکم نیست، نه حکم واقعی و نه حکم ظاهری؛ بلکه همانند «ظهور در وجوب» نوعی ظهور است. تعریف علم اصول نیز کاملاً بر این قسم از قواعد صدق می‌کند؛ زیرا این دسته هم قواعد ممهّد برای استنباط حکم شرعی هستند.

۱۰. نظر شهید صدر

- شهید صدر برای خارج کردن این دو قسم اخیر از تعریف علم اصول، با الهام از نکته‌ای که آقا ضیاء عراقی فرمود، قیدی به تعریف می‌افزاید.
- وی می‌گوید: قواعد اصولی، قواعد ممهّد برای استنباط حکم شرعی هستند که به باب خاصی از ابواب فقه اختصاص ندارند. و از آنجا که قاعده‌ی «طهارت» و قاعده‌ی «ظهور امر به غسل در ارشاد به نجاست» به باب طهارت و نجاست اختصاص دارند، از زمره‌ی قواعد اصولی خارج‌جند.

۱۰. نظر شهید صدر

- بدین ترتیب هر دسته از قواعد فقهی با قیدی از تعریف اصول خارج می‌شوند:
- برخی مثل دسته‌ی اول اصلاً قاعده به معنای فنی کلمه نیستند،
- برخی مثل دسته‌ی دوم و سوم برای اثبات حکم نیستند و جعل تازه‌ای از آنها کشف نمی‌شود
- و برخی مثل دسته‌ی سوم و چهارم مشترک بین تمامی ابواب فقه نیستند.